

Protecting victims from a police perspective

Abstract

Victim protection is one of the new topics in criminal law that the methods of protection of victims of crime by the police include such things as the general attitude of protecting victims, stabilizing their legal status and compensating them for material and moral damages. As a result of committing a crime, various material and spiritual losses are inflicted on the lives, property, honor, dignity and soul of the victims and their relatives. How government authorities respond to victims can be effective in reducing their harm. The role of the police, as the first institution to which victims refer, is very valuable and significant in reducing injuries and providing for their needs and wants. The type of action and behavior of the police (in general) interaction can reduce the crime-related harm to the victim or, conversely, aggravate them, so it is necessary, given the importance of such a role for the police, to: The various aspects of this support should be examined. In this study, the support of the police for the victim is examined. The present study is a problem-oriented applied research in terms of application; Therefore, the main purpose of this study is to identify the theoretical foundations of police protection of victims. As a result, in recent years, the idea of victim protection has attracted the attention of criminologists, legislators, judicial officials and the police, and significant steps have been taken to protect victims. The police is the first institution that victims face. They play an important role in reducing the harm caused by crime and protecting the victims.

Keywords: Victim, Police, Victim Support, Criminal Justice, Crime Detection

حمایت از بزه‌دیدگان از دیدگاه پلیس

احسان فرهادی سمن بانی^۱

اکبر وروایی^۲

مسعود قاسمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

چکیده

حمایت از بزه‌دیدگان از جمله مباحث نوین حقوق جزاست که روش‌های حمایت از قربانیان جرم از سوی پلیس شامل مواردی همچون نگرش کلی آن حمایت از بزه‌دیدگان، تثبیت موقعیت حقوقی آنان و جبران خسارت‌های مادی و معنوی آنهاست. در اثر ارتکاب جرم، ضرر و زیانهای مادی و معنوی مختلفی متوجه جان، مال، ناموس، آبرو و روح و روان بزه‌دیدگان و بستگان آنان می‌شود. نحوه پاسخ‌دهی مراجع دولتی به بزه‌دیدگان می‌تواند در کاهش آسیب‌های آنان مثر ثمر باشد. نقش پلیس به‌عنوان اولین نهادی که بزه‌دیدگان به آن مراجعه می‌کنند، در کاهش آسیب‌ها و خسارات و تأمین نیازها و خواسته‌های آنان بسیار ارزنده و قابل توجه است. نوع عملکرد و برخورد و رفتار (به‌طور کلی تعامل) پلیس می‌تواند آسیب‌های ناشی از جرم را برای بزه‌دیده کاهش داده و یا برعکس، آنها را تشدید کند؛ بنابراین ضرورت دارد با توجه به اهمیت چنین نقشی برای پلیس، جنبه‌های گوناگون این حمایت بررسی شود در این پژوهش به حمایت پلیس از بزه‌دیده مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر از لحاظ کاربرد جزء تحقیقات کاربردی مسأله محور است؛ لذا هدف اساسی پژوهش شناسایی مبانی نظری حمایتی پلیس از بزه‌دیده می‌باشد. پس در نتیجه در طی سال‌های اخیر اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان موجب توجه جرم‌شناسان، قانون‌گذاران، مقامات قضایی و نیز پلیس شده و اقدامات قابل توجهی در جهت حمایت از بزه‌دیدگان صورت پذیرفته است پلیس نخستین نهادی است که بزه‌دیدگان با آن روبرو می‌شوند و نقش فراوانی در کم شدن آسیب‌های ناشی از جرم و حمایت از بزه‌دیدگان دارد.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده، پلیس، حمایت از بزه‌دیده، عدالت کیفری، کشف جرم.

^۱ دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران ehsanfarhadi21@gmail.com

^۲ استاد گروه حقوق، جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران dr.akbarvarvaei@yahoo.com

^۳ گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران md.ghasemi@iauuksh.ac.ir

پلیس نوین به جای عملیات ضربتی و مأموریت‌های انحصاری، پیروزی و پایداری خود را در مشارکت عمومی و روابط اجتماعی می‌داند. این فراز و نشیب‌ها و تغییر و تحولاتی که تقریباً به‌طور بسیار جدی از سال ۱۹۷۰ میلادی سازمان‌های پلیسی جهان را دچار نوسانات شدید در اعمال و اهداف نموده است موجباتی را فراهم آورد تا پلیس پیشگیری‌کننده به‌عنوان مهمترین نشان و نماد پلیس موفق تجلی یافته، استراتژی خود را بر مبنای تدابیر، تعابیر، تعلیمات و تدارکات پلیس مردمی، که می‌بایست با مردم و برای مردم تدوین، تنظیم و به مرحله اجرا درآید بنا نهاده و بر این اساس شعار پلیس نوین چنین است: هر یک از افراد پلیس جزء مردم و هر یک از افراد مردم خود یک پلیس می‌باشد. بزه‌دیده بازنده اصلی فرایند جنایی است؛ بنابراین پررنگ‌ترین نقش را نیز باید او داشته باشد. در ۲۵ سال اخیر توجه و اقبال عمومی جهانی به مقوله حمایت و مساعدت بزه‌دیده چه در عرصه‌ی قانون‌گذاری ملی و چه سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای و جهانی در محور توجهات مقامات دستگاه قضایی، جامعه‌شناسان، سیاستمداران، حقوقدانان، جرم‌شناسان و بزه‌دیده‌شناسان قرار گرفته است. به‌طوریکه در دهه آخر قرن بیستم صنعت سرویس‌دهی به بزه‌دیدگان رو به رشدترین صنعت در کشورهای آمریکای شمالی و بریتانیا بوده است. در ایران نیز اگرچه در این زمینه مطالعات و تحقیقاتی توسط محققان و جرم‌شناسان انجام گرفته شده است ولیکن در عمل در دستگاه قضایی ایران آثاری از بعد حمایتی ملاحظه نمی‌گردد. این در حالیست که بزه‌دیده در چهار مرحله تحقیقات مقدماتی، دادرسی، اجرای حکم و بعد از اجرای حکم نیازمند یکسری اقدامات حمایتی است تا بتواند تعادل از دست رفته خود را باز یابد. بزه‌دیده در دستگاه عدالت کیفری ممکن است با کنشگرانی همچون پلیس، مقام تحقیق (باز پرس - دادیار)، قاضی دادگاه، قاضی اجرای حکم مواجه شود، عدم برخورد صحیح و ارتباط مناسب فی‌مابین بزه‌دیده و کنشگران دستگاه قضایی ممکن است موجب بزه‌دیدگی ثانوی و سلب اعتماد او از دادخواهی قضایی و شاید منتهی به انتقام شخصی و بزهکاری گردد. بنابراین نباید به سادگی از کنار این نیازها و لطمات وارده بر بزه‌دیده گذشت و این امر مستلزم وارد کردن وظایف حمایت‌مدار در دایره شمول وظایف هر یک از کنشگران می‌باشد، در این میان پلیس یکی از مهمترین کنشگرانی است که می‌تواند یک نقش فعال و پویایی را در رابطه با بزه‌دیده بر عهده داشته باشد چرا که پلیس عموماً با سه دسته افراد (بزه‌دیده، بزهکار، افراد در مظان اتهام) سرو کار دارد؛ به‌عبارتی یکی از محورهای عملکرد پلیس با بزه‌دیده می‌باشد. پلیس به تنهایی نمی‌تواند در حمایت از بزه‌دیده و کاهش آسیب‌های ناشی از جرم موفقیت لازم را کسب کند و در این راستا نیازمند همراهی و همکاری بزه‌دیده می‌باشد. بزه‌دیده، با همکاری‌های خود و رعایت توصیه‌ها و تذکرات پلیس؛ نه تنها به انجام صحیح و بهتر وظایف پلیس کمک می‌کند، بلکه میزان آسیب‌هایی را که از ناحیه جرم متوجه او می‌شود، به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد. سؤال اصلی این مقاله این است: آیا حمایت از بزه‌دیدگان، به تدریج به حمایت از قربانیان غیرمستقیم تسری داده می‌شود؟ و فرضیه آن این است که به نظر می‌رسد حمایت از بزه‌دیدگان به افرادی که به نوعی با قربانیان مستقیم ارتباط دارند، افراد تحت تکفل و خانواده قربانی تسری پیدا می‌کند.

۲) تعاریف و مفاهیم

۲-۱) مفهوم پلیس

امروزه پلیس در معنی لغوی آن به کار نمی‌رود، بلکه هر کجا لفظ پلیس استعمال می‌شود معنای اصطلاحی آن مد نظر می‌باشد چنانکه فرهنگ لغت اکسفورد پلیس را در سازمان رسمی که وظیفه اش الزام افراد به پیروی از قانون و پیشگیری از جرم و پاسخ به آن می‌باشد تعریف نموده است. از نظر دکترین نیز پلیس در معانی مختلف به کار رفته است. استاد گاستون استفانی برای پلیس سه معنا ذکر نموده‌اند: اول، مجموعه قواعدی است که به وسیله مقامات عمومی به شهروندان تحمیل شده است. دوم، در معنای محدودتر که در این صورت محدود به حقوق اداری می‌شود، پلیس را عملیاتی دانسته‌اند که هدف آن تأمین آرامش، امنیت و سلامت عمومی از راه عمومی یا فردی و به وسیله برخی اقدامات مناسب است و سوم، پلیس طبقه‌ای از کارمندان دولت است که نقش آن عبارت است از تأمین اجرای دستورات عمومی و اقدامات متناسبی که از طرف مقامات پلیس به منظور تحقق هدف اساسی فوق‌الذکر اتخاذ می‌شود. (استفانی، ۱۳۷۷: ۴۸) برخی دیگر پلیس را به‌عنوان میانجی بین جامعه و سیستم قانونی کشور معرفی می‌نمایند. (میر شفیعیان، ۱۳۵۸: ۱۸)

حقوق‌دانان و نظریه‌پردازان علم حقوق، تعاریف و مفاهیم مختلفی برای واژه پلیس بیان نموده‌اند، پروفیسور «فارالیک» واژه پلیس را چنین تعریف می‌نماید: «پلیس عبارت است از یک سازمان دولتی، که مأموریتش حمایت از قانون اساسی جلوگیری از تخطی، تأمین نظم عمومی و حفظ جان و مال اشخاص است» (کی‌نیا، ۱۳۹۸: ۶۷).

با توجه به آنچه در باره پلیس نوشته شد شاید بتوان تعریفی جامع و مانع در رابطه با پلیس به شرح ذیل ارائه کرد: «سازمان پلیس یک سازمان دولتی است که وظیفه‌اش برقراری و حفظ امنیت عمومی، اجرای مقررات و نظارت اجتماعی، پیشگیری از وقوع جرایم، کشف و تعقیب جرم، مبارزه با بزه کار و حمایت از بزهدیده می‌باشد».

۲-۲) مفهوم بزهدیده

واژه بزهدیده یکی از مشتقات انگلیسی «victim» است و به شخصی گفته می‌شود که به دنبال رویداد یک جرم آسیب و زیان و آزار می‌بیند. واژه «victim» در نوشتگان فارسی به معنای «قربانی» به کار رفته است. «قربانی» در واژه شناسی یعنی «آنچه یا آنکه به نیت به دست آوردن رضایت خداوند ذبح می‌شود»، «آنکه بر اثر حادثه‌ای، ناخواسته جان خود را از دست بدهد: قربانی تصادف..... زلزله»، «آنکه (به دلیل) قرار گرفتن ناخواسته و غیر ارادی در وضع دشوار و محیط نامناسب یا به موجب عمل دیگری دچار مشکل و مصیبت شده است». (انوری، ۱۳۸۲: ۱۷۰۸) در نوشتگان علوم جنایی، هرگاه این آسیب و زیان یا رنج و سختی از رفتار مجرمانه انسان برخاسته باشد، به فرد زیان دیده «قربانی جرم» یا «بزهدیده» می‌گویند.

از دیدگاه تاریخی، یکی از نام‌آورترین نظریه پردازان بزهدیده شناسی در جهان که در تعریف بزهدیده و گستره آن گونه‌شناسی به نسبت کاملی از گذر واژه victim ارائه کرده عزت فتاح - جرم‌شناس مصری تبار -

است. به باور فتاح واژه قربانی در هر مفهوم بیش و کم ممکن برای اشاره به هر کسی که به یک برآیند منفی یا هر گونه زیان یا آسیب دچار شده باشد، به کار می‌رود، خواه آن زیان یا آسیب مالی، بدنی یا به شکل درد و رنج عاطفی باشد.^۱

بدین ترتیب، فتاح عوامل و شیوه‌های گوناگونی را برای قربانی شدن انسان می‌شناساند که بر پایه آن می‌توان گونه‌هایی از قربانیان را هم چون قربانی رویدادهای طبیعی (مانند سیل و توفان و زمین‌لرزه)، قربانی بیماری (مانند ایدز، وبا و...)، قربانی یک سانحه (مانند پرت شدن از کوه)، قربانی جنگ، قربانی فقر، قربانی تبعیض، قربانی ستم و بیدادگری و سرانجام، قربانی جرم (بزه‌دیده) شناسایی کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، بزه‌دیده را می‌توان چنین تعریف کرد: «بزه‌دیده شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم به آسیب بدنی، روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده باشد». نکته کلیدی در تعریف بزه‌دیده این است که خاستگاه بزه‌دیدگی - یعنی بزه - برای این تعریف بسیار مهم و تعیین کننده است.^۳

هانس فون هنتیگ پدر علم بزه‌دیده شناسی، بزه‌دیده را چنین تعریف نموده است: «بزه‌دیده جرم مانند کسی است که کالبد عمل مجرمانه را تشکیل داده است. هنتیگ بزه‌دیده را در مفهوم مضیق خود مطرح ساخت که ناظر بر مجنی علیه است» از نظر واژه شناسی، بزه‌دیده یکی از مشتقات واژه انگلیسی (victim) بوده و به شخصی گفته می‌شود که به دنبال رویداد یک جرم، آسیب و زیان یا آزار می‌بیند که این آسیب ممکن است بدنی، عاطفی، مالی و یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی وی باشد. سازمان ملل متحد نیز در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۵ بزه‌دیده را این گونه معرفی می‌نماید: «بزه‌دیدگان کسانی هستند که به‌طور فردی یا گروهی متحمل خسارت شده‌اند. این خسارت به‌ویژه در زمینه‌های مربوط به آسیب جسمانی یا روانی، رنج روحی، خسارت مادی و وارد شدن لطمه بزرگی به حقوق اساسی افراد می‌باشد. این خسارات ناشی از افعال یا ترک افعالی است که اولاً قوانین جزایی یک دولت را نقض می‌کند، ثانیاً نشان دهنده تخلف از مقررات حقوقی است که در زمینه حقوق بشر برای بزه‌دیدگان جرایم از یک طرف و برای سوء استفاده از قدرت از طرف دیگر، در سطح بین‌الملل شناخته شده‌اند» (لپز، ۱۳۸۸: ۹۷). ماده ۱ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت نیز در تعریفی مشابه، بزه‌دیده را این گونه معرفی می‌نماید: «بزه‌دیدگان اشخاصی‌اند که در پی فعلها یا ترک فعلهای ناقض قوانین کیفری دولتهای عضو از جمله قوانینی که سوء استفاده مجرمانه از قدرت را ممنوع کرده‌اند به شکل فردی یا گروهی به آسیب بدنی، روانی، رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده‌اند.» (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۶۶) تعدادی از حقوقدانان معتقدند که چون در این اعلامیه از واژه اشخاص برای بزه‌دیدگان استفاده شده است پس تعریف بزه‌دیده دربر دارنده اشخاص حقیقی و حقوقی است. (عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۸) که به نظر می‌رسد این تعریف خالی از اشکال نیست، لذا نگارنده این تعریف را برای بزه‌دیده پیشنهاد می‌کند: بزه‌دیده شخصی حقیقی است که

^۱Fattah , E.;Criminology: Past,Present and future; p. 147

^۲Fattah, E.;understanding of criminal victimization, pp. 6-7

^۳Robots, heidy and stef vandegniste; reparation for victims of gross and systemadtic human rights violations. p.89.

به‌طور فردی یا گروهی، مستقیم یا غیر مستقیم هدف آسیب بدنی، روانی، عاطفی، مالی، حیثیتی و آسیب‌های اساسی به حقوق و آزادی‌های فردی، قرار گرفته است که این آسیب‌ها در نتیجه یک عمل مجرمانه اتفاق افتاده است.

۲-۲-۱ مفهوم بزهدیدگی

عمل قربانی کردن مجرمانه را بزهدیدگی می‌گویند. عمل مجرمانه‌ای که شخص قربانی آن می‌گردد؛ می‌تواند قتل، سرقت، تجاوز به عنف و بسیاری از جرایم دیگر باشد، فردی هم که قربانی چنین عمل مجرمانه‌ای قرار می‌گیرد ممکن است زن، مرد، پیر یا جوان باشد به‌عبارتی همان گونه که جرایم متنوع هستند بزهدیدگان هم متنوع و گوناگون‌اند. (مرتضوی، ۱۳۷۶: ۱۳)

۲-۳ انواع بزهدیدگی

۲-۳-۱ بزهدیدگی اولیه و ثانویه

قربانی شدن ممکن است در پی یک عامل غیر انسانی طبیعت، حیوانات و ... رخ دهد، همچنان که امکان دارد از رهگذر رفتار مجرمانه انسانی روی دهد که در این صورت به آن قربانی شدن مجرمانه یا بزهدیدگی می‌گویند. به‌عبارت دیگر، بزهدیده مستقیم یا نخستین، شخصی است که آماج مستقیم رفتار مجرمانه قرار می‌گیرد و قربانی بی‌واسطه بزهدکار شناخته می‌شود مانند مقتول در جرم قتل، مال باخته در بزه سرقت یا کلاهبرداری و دختر یا زن مکره در جرم تجاوز جنسی. بزهدیدگی دوم شامل ناملایماتی می‌شود که از رهگذر پاسخگویی افراد (مانند اعضای خانواده و دوستان بزهدیده) یا برخی از نهادها (به‌ویژه نظام عدالت جنایی، پلیس، دادسرا، دادگاه و...) به بزهدیده وارد می‌شود. بر این پایه، بزهدیدگی دوم در برگیرنده پیامدهای گوناگون نامطلوب و نامناسب مادی (بدنی، روانی، مالی) و معنوی (عاطفی و حیثیتی) برای بزهدیدگی، ناشی از افراد و نهادهای پاسخگو در برابر رویداد مجرمانه است. در همین معنا، اصطلاح بزهدیدگان همبسته را نیز به کار می‌برند (رایجیان اصلی، ۲۰۵: ۱۳۸۴). بر این اساس، رفتار دستگاه عدالت کیفری از پلیس تا دادگاه با بزهدیدگان باید با کرامت، مهربانی و توأم با انصاف باشد و در جهت جبران آسیب‌های وارد شده مادی و معنوی گام‌های مؤثری بردارند تا بدین و سیله بزهدیده احساس امنیت و آرامش کند و دستگاه عدالت را در کنار خود ببیند نه در مقابل خود. لذا از این طریق می‌توان از بزهدیدگی (ناملایمات) دوم پیشگیری کرد.

۲-۳-۲ بزهدیدگی دوباره و مکرر

اصطلاح بزهدیدگی دوباره را می‌توان ناظر بر مواردی دانست که شخص برای دومین بار بزهدیدگی را تجربه می‌کند، مانند کسی که یک بار اموالش را در پی سرقت از کف می‌دهد و در زمانی دیگر بزهدیدگی دیگری (مشابه یا نامشابه با جرم پیشین) را تجربه می‌کند. در اینجا با الهام از الگوی تکرار جرم در حقوق کیفری که بر پایه آن تکرار جرم مشابه را تکرار خاص و تکرار جرم نامشابه را تکرار عام می‌نامند، می‌توان از بزهدیدگی دوباره خاص (بزهدیدگی دو جرم مشابه) و بزهدیدگی دوباره عام (بزهدیدگی دو جرم ناهمسان) سخن گفت. ولی هرگاه بزهدیدگی فرایند پیوسته‌ای باشد که در پی آن درد و رنج حاصل شود، می‌توان از

بزه‌دیدگی یا بزه‌دیدگی‌های مکرر سخن به میان آورد. بر این پایه، بزه‌دیدگی‌های برخاسته از پدیده‌هایی چون کودک‌آزاری، همسر آزاری و سالمندآزاری را که در پی آنها بزه‌دیدگان خاص معمولاً به‌طور پیوسته مورد بدرفتاری با سوء استفاده مجرمانه واقع می‌شوند، می‌توان بزه‌دیدگی مستمر یا پایدار نامید. همچنین از اشخاص آماج این بزه‌دیدگی‌ها به بزه‌دیدگان سریالی نیز یاد می‌کنند. (نوربها، ۱۳۹۱: ۴۰۵)

از آنجا که این نوع از بزه‌دیدگان دو برابر دیگران در خطر ابتلا به مشکلات روانی و افسردگی هستند، اعتماد به نفس ندارند، در روابط صمیمانه با خود و دیگران متزلزل‌اند و در معرض انواع بیماری‌های روانی قرار دارند. برای پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی و مزمن شدن آن در افراد مذکور باید با حمایت‌های روانی، عاطفی و مادی به فکر باز پروری آنان باشیم. به‌عبارت دیگر، می‌توان با حمایت از کودکانی که با آنان بدرفتاری می‌شود یا با ایجاد مراکز نگهداری و محافظت از زنان بزه‌دیده در خشونت‌های خانوادگی و مراقبت از بزه‌دیدگان خشونت‌های جنسی و اجرای برنامه‌های اصلاح زوج‌های خشن (درمانگاه بزه‌دیدگان) در جهت پیشگیری از این نوع بزه‌دیدگی کوشید.

۲-۳-۳ بزه‌دیدگی فردی و گروهی

این تعبیر در پرتو تعامل دو مقوله حقوق بشر و بزه‌دیده‌شناسی و پیدایش مفهومی با عنوان «نقض‌های حقوق بشری و حقوق بشر دوستانه» مطرح شده است. بزه‌دیدگی فردی به بزه‌دیدگی ساده یک فرد که معمولاً در پی نقض قوانین کیفی داخلی رخ می‌دهد، اشاره دارد. از این‌رو از قربانیان این نقض‌ها یا فعل‌ها و ترک فعل‌های مجرمانه به افراد بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان فردی نیز یاد می‌کنند. ولی بزه‌دیدگی گروهی تعبیر به نسبت نوری است که برای نقض هنجارهای شناخته شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر به کار می‌رود. گروهی بودن بزه‌دیدگی تنها به گروه‌های بزرگ بزه‌دیدگان که در پی ارتکاب جنایات بین‌المللی (مانند نسل‌زدایی و جنایت‌های جنگی) قربانی شده‌اند، اشاره دارد. شریف بسیونی این بزه‌دیدگان را به منزله گروه‌ها یا گروهی از افراد وابسته به دسته‌ها عقیده‌ها یا باورها، عوامل یا وضعیت‌های خاص توصیف می‌کند که این وابستگی آنان را آماج بزه‌دیدگی می‌سازد. اقلیت‌های قومی یا مذهبی بزه‌دیده، نمونه برجسته بزه‌دیدگان گروهی‌اند.

۲-۴ تحولات تاریخی اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان

در میان موضوعات مختلف علوم جنایی، بزه‌دیده‌شناسی با قدمتی کمتر از ۶۰ سال، یکی از جوانترین گرایش‌های جرم‌شناسی محسوب می‌شود. به همین جهت، بسیاری از قابلیت‌ها و استعداد‌های آن تاکنون ناشناخته باقی مانده است. به‌علاوه تئوری‌های آن مراحل بلوغ و تکامل خود را می‌گذراند و آن‌گونه که توانایی دارد، بر سیاست‌های جنایی موجود، تأثیر نگذاشته، در نتیجه ابعاد کاربردی آن نیز نمود واقعی خود را نیافته است. ظهور و گسترش مکاتب مهم جزایی چون کلاسیک و تحقیقی نیز، در خارج ساختن این موضوع از ابهام و انزوا مؤثر نبوده است. با این وجود، عنصر بزه‌دیده در برخی از ادوار تاریخ به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر واکنش اجتماعی جوامع مختلف در مقابل بزهکاری، بویژه در مورد تعقیب مجرم و مقدار مجازات تأثیر گذاشته است.

۲-۵-۱ موقیعت تاریخی بزه‌دیدگان پیش از ظهور مکاتب جزایی

بزه‌دیده شنا سی به مفهوم مطالعه علمی بزه‌دیدگان و بررسی تأثیر ویژگیها و نقش آنها در ارتکاب جرم، در هیچ‌یک از دوره‌های انتقام خصوصی و دول باستانی و حتی در عصر مکاتب جزایی، مطرح نبوده است. لکن تأثیر بزه‌دیده در شدت و ضعف مجازاتها و حتی دخالت وی در اجرای مجازاتها و مشروعیت آن، شایسته توجه بوده، از موقیعت حقوقی برجسته آنان در دوره‌های گذشته بویژه پیش از پیدایش دادگستری عمومی حکایت می‌کند. در این گفتار موقیعت حقوقی بزه‌دیدگان در دوره انتقام خصوصی و دوره پیدایش دول باستانی در قالب دو بند زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) موقیعت حقوقی بزه‌دیدگان در دوره انتقام خصوصی

ب) پیدایش دولتها و افول نقش بزه‌دیدگان در دعاوی کیفری

۲-۵-۱-۱ موقیعت حقوقی بزه‌دیدگان در دوره انتقام خصوصی

بر اساس شهادت تاریخ، بزه‌دیدگان در دور انتقام خصوصی از موقیعت حقوقی برجسته‌ای برخوردار بوده‌اند. شاید بتوان این دوره را تنها دوره‌ای دانست که تعقیب مجرم و اجرای مجازات، به صورت کامل در دست بزه‌دیدگان بوده به‌گونه‌ای که میزان قدرت آنان و بستگانشان، محدود؛ واکنش آنها را معین می‌نموده است. در این دوره مجازات جانی صرفاً به خاطر تشفی بزه‌دیده و ترمیم موقیعت اجتماعی و حیثیت معنوی آسیب‌دیده او و همچنین به‌منظور جبران خسارت و حقوق تضییع شده او بوده است. دکتر رؤوف عبید ضمن مقایسه عصر انتقام خصوصی و دوره انتقام عمومی و تبیین فلسفه مجازاتها در این دو دوره، خاطر نشان می‌نماید که کیفر دادن مجرم اگرچه در هر دو دوره رواج داشته است لکن فلسفه اجرای مجازات در عصر انتقام خصوصی، بر اساس ملاحظه منافع و مصالح بزه‌دیده و در دوره انتقام عمومی به جهت رعایت منافع جامعه بوده است. (رؤوف، ۱۹۷۹: ۵۸) در این دوره نه تنها مشروعیت مجازاتها بر اساس حقوق و شخصیت بزه‌دیدگان توجیه‌پذیر بوده، بلکه اجرای آن نیز بوسیله بزه‌دیدگان عملی می‌شده است. دکتر جاوید صلاحی ضمن بر شمردن ویژگی مجازاتها در این دوره می‌نویسد: در جوامع ابتدائی قدیم، اغلب مجازات مجرمین به‌صورت انتقام یا قصاص فردی بوده و به‌وسیله شخص مجنی‌علیه یا منسوبین او، اجرا می‌شده است. به‌تدریج که اجتماعات بشری پیشرفت نموده و انسانها به سوی شهرنشینی و تمدن روی آورده‌اند، اجرای مجازات از دست مجنی‌علیه و کسان او خارج شده و به عهده اجتماع و نمایندگان آن محول شده است. (صلاحی، ۱۳۹۵: ۱۳)

اگر چه در دوره تعدیل نسبی انتقام خصوصی و قدرت یافتن رئیس قبیله، اخذ انتقام و اجرای مجازات از اختیار بزه‌دیده و بستگان او خارج و به رئیس قبیله محول شده است، لکن وی همچنان محور اصلی مشروعیت مجازاتها بوده است.

۲-۵-۲ پیدایش دولتها و افول نقش بزه‌دیدگان در دعاوی کیفری

با پیدایش دولتها و تقویت قدرت آنها، بتدریج موقعیت بزه‌دیدگان در سیاست جنایی جوامع تضعیف گردیده است. مداخله افراطی دولتها در دعاوی کیفری و گرفتن غرامت به نفع خود به جای اخذ خسارت به نفع بزه‌دیده، منع انتقام خصوصی و الزام بزه‌دیدگان در رجوع به محاکم، (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۸) از ویژگی‌های مهم این دوره است که در نهایت به افول موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان انجامیده است. البته نویسندگان دوره دول باستانی، باز هم مهمترین رسالت مجازاتها را، تسکین احساسات جریحه‌دار شده بزه‌دیدگان و حمایت از حقوق آنها دانسته‌اند. به‌عنوان نمونه در خطابه ار سطو آمده است که کیفر، نخست باید مجنی‌علیه را از ضاء کند و بزهکار باید بداند که به خاطر بزه‌دیده آزار می‌بیند. (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۷)

همچنین نویسنده کتاب شبهای آتن، یکی از علل مشروعیت کیفر را تلاش در جهت حفظ مقام و منزلت بزه‌دیده و جلوگیری از تحقیر وی و کاهش شرافتمندی او دانسته است. لکن با گسترش جوامع و آغاز اقتدار دولتها، توصیه‌های اندیش‌مندان عملی نگرديد. و تأکید بر اهمیت ابعاد عمومی جرائم، موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان را تحت الشعاع خود قرار داد.

۶-۲ پیشینه بزه‌دیده شناسی در تحولات اخیر کیفری

تا اواخر نیمه‌ی اول قرن بیستم میلادی توجه خاص و مستقل به بزه‌دیده از سوی اندیش‌مندان و سیاست‌گذاران علوم جنایی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶) نشده بود (صفاری، ۱۳۸۹: ۳۱۴) تا این که حدود کمتر از یک قرن بعد از تولد جرم‌شناسی (۱۸۷۶)، نگاه اندیش‌مندان به ویژه جرم‌شناسان به سمت «بزه‌دیده» تغییر جهت پیدا کرده است. این دسته از دانشمندان به منظور پیشگیری از جرم و تکمیل مباحث «علت‌شناختی جنایی»، تلاش برای شناخت شخصیت بزه‌دیده و نقش وی در ارتکاب جرم نموده‌اند. حاصل این تلاش‌ها، ایجاد رشته جدیدی به نام «بزه‌دیده شناسی» بود.

مطلبی که باید مورد اشاره قرار گیرد این است که اگرچه تا سال ۱۹۴۱ توجه مستقل به بزه‌دیده از سوی اندیش‌مندان و سیاست‌گذاران نشده بود؛ اما این بدین معنی نیست که آنها هیچ اعتقادی به بزه‌دیده و جبران خسارات وارده به ایشان را نداشته‌اند، بلکه جبران خسارت وارده به بزه‌دیده مورد توجه و اعتقاد آنان بوده است ولی این امر در حقیقت، فرع بر مبارزه با بزهکار و تأمین منافع اجتماعی به دلیل اهمیت مسأله جرم، لزوم مبارزه با آن و حفظ نظم و آسایش عمومی بوده است. به‌عنوان مثال، اغلب اندیش‌مندان و فیلسوفان در یونان قدیم برای کیفر سه نقش و هدف را ترسیم و بیان کرده‌اند که «از جمله آن اهداف، انتقام جویی است. کیفر در نزد یونانیان قدیم، قبل از هر چیز وسیله‌ای است برای اعاده آبروی از دست رفته بزه‌دیده و همزمان برای تأیید مجدد حیثیت و قدرت وی، با توهین به شخص توهین‌کننده یعنی مجرم چندان که او را خوار کند. در واقع کیفر باید قلب برآشفته بزه‌دیده را آرام بخشد و به وی نفع برساند و برای او نوعی لذت به وجود آورد». یا ژرمی بنتام نیز تأمین رضایت بزه‌دیده را با اهمیت تلقی می‌کرد و علاوه بر استفاده از دارایی بزهکار، باید در موارد لزوم برای این امر به خزانه عمومی مراجعه کرد. (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۸)

اصطلاح «بزه‌دیده شناسی» ابتدا توسط جرم‌شناسان و یا جامعه‌شناسان ایجاد نشده بلکه از سوی شاعران و رمان‌نویسانی مانند توماس دی کوینسی ایجاد شده است؛ به‌گونه‌ای که از اینها تحت عنوان «بزه‌دیده شناسان

ادبی» یاد می‌شود. اما اولین مطالعه سیستماتیک درباره بزهدیدگان جرایم در سال ۱۹۴۱ توسط دانشمندی به نام «فون هنتیگ» ابتدا در مقاله‌ای تحت عنوان «ملاحظاتی درباره تعامل میان مجرم و بزهدیده» و سپس در سال ۱۹۴۸ در کتابی تحت عنوان «مجرم و قربانی او» صورت گرفته است.

فون هنتیگ در این کتاب، به مطالعه نظری انواع بزهدیدگان، ارتباط متقابل میان بزهدیده و بزهدکار و نقش بزهدیدگان در بزهدیدگی‌شان از طریق تحریک و اغوای مجرم اصرار ورزیده است. بعد از فون هنتیگ، دانشمندانی مانند مندلسون (ابتدا در سال ۱۹۴۷ در کنگره بخارست در فرانسه و سپس در سال ۱۹۵۶)، وافگانگ (۱۹۵۸)، عزت فتاح (۱۹۷۱) و دیگران با طرفداری از دیدگاه فون هنتیگ، اعتقاد بر تأثیر بزهدیده در ارتکاب جرم و گونه‌شناسی بزهدیدگان داشته‌اند.

به‌طور کلی، بزهدیده شناسی اولیه که به «قربانی شناسی کیفری» و نیز «بزهدیده شناسی تعامل‌گرا» معروف است و به نوعی مرتبط با توصیف علی از جرم و نقش بزهدیده در ایجاد آن است. فی‌الواقع، بیانگر ادامه مباحث علمی مربوط به علت‌شناسی جنایی است که در بستر جرم‌شناسی مطرح شده است. در نظام جزایی ایران نیز می‌توان مواردی را نام برد که در حقیقت به نوعی منطبق با دیدگاه بزهدیده‌شناسی علت‌شناختی است مانند بند ۳ ماده ۳۷ و بند ۵ ماده ۲۶۲ و ماده ۵۱۶ ق.م.ا. ۱۳۹۰.

مرحله دوم از تحولات بزهدیده‌شناسی تحت تأثیر جنبش‌های سیاسی و عقیدتی، به‌ویژه اعتراض طرفداران حقوق زنان، از آغاز سال‌های ۱۹۷۰ و با انتقاد از دیدگاه‌های بزهدیده‌شناسی علمی یا اولیه شروع شده بود. مندلسون، بانی و پیشقدم در این زمینه بوده است. بزهدیده‌شناسی در این مرحله از تحولات، بر اندیشه حمایت‌های گوناگون اعم از مادی، جسمانی، روانی-عاطفی و پزشکی از بزهدیدگان مستقیم یا غیرمستقیم جرایم، تعدیل وضعیت بزهدیدگی و تثبیت حقوق و منافع‌شان استوار است.

رویکرد اندیشمندان در این دوره مبتنی بر ایجاد گرایش جدیدی از بزهدیده‌شناسی معروف به «بزهدیده‌شناسی حمایتی» است. طرفداران این بزهدیده‌شناسی با این استدلال که بزهدیده یا افراد تحت تکفل وی، در هر حال بزهدیدگی را تجربه کرده‌اند و با تحمل جرم دچار مشکلات مادی، روانی و عاطفی شده‌اند، اعتقاد دارند که جامعه به‌طور کلی و نظام کیفری به‌ویژه باید در سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌های تقنینی-قضایی خود مصالح و منافع بزهدیدگان را بیش از گذشته مورد توجه قرار دهند. (شایان، ۱۳۸۴: ۵)

این گرایش از بزهدیده‌شناسی طی دو-سه دهه گذشته، به ویژه دهه‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰، توسعه و تکامل یافته است؛ به‌گونه‌ای که از این دو-سه دهه به‌عنوان «دوره تحکیم، جمع‌آوری اطلاعات و نظریه‌سازی» یا وضع قوانین و مقررات ویژه، جبران خسارت بزهدیده، میانجی‌گری میان بزهدیده و مجرم و اطرافیان آنان، حمایت و کمک به بزهدیدگان به‌منظور رهایی آنان از آثار بزهدیدگی، ارائه خدمات به بزهدیدگان، برنامه‌های ملاقات میان بزهدیده و بزهدکار و به‌کارگیری سایر برنامه‌ها، روش‌ها و اصول عدالت ترمیمی (شیری، ۱۳۸۵: ۵۰) یاد شده است.

در سطح بین‌المللی، توجه به بزهدیدگان را می‌توان دست کم تا کنگره‌های بین‌المللی برگزار شده در اواخر دهه اول ۱۸۰۰ ردیابی کرد که در آنها، برای نمونه، بسیاری از شرکت‌کنندگان، بازگشت کلی عدالت کیفری

به جبران خسارت را درخواست کردند، موضوعی که سازمان‌هایی مانند انجمن بین‌المللی حقوق کیفری و جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی در سال‌های اخیر بدان پرداخته‌اند.

اما نخستین نشست مهم بین‌المللی که به‌طور خاص بر بزه‌دیدگان متمرکز بود، نخستین همایش بین‌المللی درباره بزه‌دیده شناسی بود که در سال ۱۹۷۳ در اسرائیل برگزار شد و به تأسیس جامعه جهانی بزه‌دیده شناسی سال ۱۹۷۹ منجر شد. در این راستا، سازمان ملل متحد در اسناد و کنوانسیون‌های متعدد م‌سأله بزه‌دیدگان پیشگیری از بزه‌دیدگی و حمایت از آنان را به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم مورد توجه قرار داده است که مهم‌ترین سند راجع به بزه‌دیدگان، اعلامیه «اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت» ۱۹۸۵ است.

این سند به‌عنوان «منشور بین‌المللی بزه‌دیدگان» نقطه اوج تلاش‌ها و تحولات بین‌المللی در زمینه بزه‌دیدگان است. به دنبال آن، مقررات و اصول آن در چند سند مهم بین‌المللی نیز انعکاس یافته است مانند کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی ۲۰۰۰ (ماده ۲۵)، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رم ۱۹۹۸ (مواد ۶۸ و ۷۵).

در سطح منطقه‌ای می‌توان به تلاش شورای اروپا در این زمینه اشاره کرد. شورای اروپا در سال ۱۹۸۳ با تصویب «کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار»، نخستین گام برای بین‌المللی کردن اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان را در چارچوب مفهومی به‌نام «جبران دولتی یا عمومی» برداشته است. البته این کنوانسیون تنها به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار محدود می‌شود و موضوع حمایت از بزه‌دیدگان را تنها در چارچوب جبران دولتی و به‌صورت مادی با تأکید بر واژه غرامت مورد پذیرش قرار داده است. به دنبال آن، شورای اروپا اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان را در توصیه‌نامه‌های متعدد مانند «جایگاه بزه‌دیده در چارچوب حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری (۱۹۸۵) توصیه‌نامه کمک به بزه‌دیدگان و پیشگیری از بزه‌دیدگی (۱۹۸۷)، میانجی‌گری در امور جنایی (۱۹۹۹) به تصویر کشانده است.

بعد از تصویب «منشور بین‌المللی بزه‌دیدگان» در سال ۱۹۸۵، کشورهای متعدد جهان از جمله ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا، انگلیس و سایر کشورهای اروپایی قوانین و مقررات مشابهی را وضع کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، در انگلیس، نمونه‌هایی از اقدامات انجام گرفته در خصوص حمایت از بزه‌دیدگان و تأمین حقوق آنان را می‌توان اشاره نمود به: «آیین‌نامه اجرایی بزه‌دیدگان» ۲۰۰۵ یا منشور بزه‌دیده (۱۹۹۰) و اصلاحی آن (۱۹۹۶).^۱

۱ The victims charter: وزارت کشور انگلستان در سال ۱۹۹۰ دفترچه‌ای به‌نام «منشور بزه‌دیده» (در خصوص چگونگی رفتار با بزه‌دیدگان) صادر کرده است که این منشور در سال ۱۹۹۶ دچار اصلاح و تکمیل شده است. نسخه جدید منشور راجع به بیان استانداردهای خدمات‌رسانی به بزه‌دیدگان است. به نظر برخی از اندیشمندان، تصویب منشور بزه‌دیدگان در حقیقت تلاشی برای پاسخ به اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت ۱۹۸۵ بوده است.

کشور انگلستان در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان به ویژه از طریق حمایت مشارکتی و مردمی در قالب گروه‌ها و نهادهای داوطلب به‌عنوان یکی از پیشگامان تلقی می‌شود. انگلستان با پذیرش کنوانسیون اروپایی فوق‌الاشعار و اعلامیه معروف سازمان ملل متحد در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان ۱۹۸۵، در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط وزارت کشور اقدام به انتشار سند راهبردی به نام «منشور بزه‌دیده» نموده است. به‌طور کلی، در نظام عدالت کیفری انگلستان موضوع حمایت از بزه‌دیده، هماهنگ با اعلامیه معروف سازمان ملل متحد در زمینه بزه‌دیدگان ۱۹۸۵، به دو شکل حمایت رسمی و مشارکتی انجام می‌گیرد. (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۲۹۰)

یکی از محورهای اصلی مطالعات و تحقیقات بزه‌دیده شنا سان، از جمله فون هنتیگ و مندلسون بحث پیرامون بررسی روابط میان بزه‌کار و بزه‌دیده و تقسیم‌بندی انواع بزه‌دیدگان است. یکی از انواع بزه‌دیدگان، بزه‌دیده بی‌گناه است که از اینها با عناوین دیگری مانند بزه‌دیده نهان به تعبیر فون هنتیگ یا بزه‌دیده ایده‌آل از نظر مندلسون (لپز، ۱۳۸۸: ۵۲) نیز یاد می‌شود. منظور از بزه‌دیدگان/ اشخاص آسیب‌پذیر در این نوشتار مفهومی معادل عناوین مذکور است.

۳ مبانی حمایت و ضرورت تعامل پلیس با بزه‌دیدگان

۳-۱ مبانی حمایت از بزه‌دیدگان

۳-۱-۱ مبانی نظری حمایت از بزه‌دیدگان

بزه‌دیده شناسی که در آغاز به مطالعه ویژگیها و نقش بزه‌دیده در تکوین جرم و همچنین رابطه قربانی جرم با مجرم پرداخته بود، از اواخر سالهای ۷۵-۱۹۷۰، ضمن حفظ هویت قبلی خویش، چشم‌انداز وسیعتری را مورد توجه قرار داد، که در آن شخصیت بزه‌دیده به‌عنوان یک انسان، بدون توجه به فعلیت یافتن عمل جنایی و دخالت وی در وقوع جرم مد نظر واقع شد. این تحول که تحت عنوان حمایت از بزه‌دیدگان، به «بزه‌دیده شناسی ثانوی» یا «بزه‌دیده شناسی کنشی» معروف گردید، در زمانی کوتاه از یک سو به تأسیس سازمانها، انجمن‌ها و صندوقهای حمایت از بزه‌دیدگان و همزمان از سوی دیگر به ایجاد تحول در قوانین جزائی برخی از کشورها در جهت ملاحظه حقوق و موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان و تأمین خسارت توسط دولتها منجر شد.

به‌علاوه حمایت از بزه‌دیدگان، به تدریج به حمایت از قربانیان غیرمستقیم جرم یعنی افرادی که به نوعی با قربانیان مستقیم ارتباط دارند، افراد تحت تکفل و خانواده قربانی) تسری داده شد.

الف: مبانی ایدئولوژیک

آقایان «والک لیت» و «ماربای» در بزه‌دیده شناسی انتقادی خویش، حمایت از بزه‌دیده را دارای زیربنای فلسفی و ایدئولوژیک می‌دانند. اصولاً این مطلب در نظامهای حقوقی مبتنی بر مذهب یا متأثر از مذهب صادق است. زیرا حمایت از مظلوم و دفاع از بزه‌دیده‌ای که به ناحق مورد تعدی قرار گرفته است، در همه

ادیان الهی به‌ویژه در اسلام، از تکالیف شرعی و از موجبات خشنودی خداوند و رستگاری بندگان شمرده شده است.

ب) مبنای هنجاری

برخی دیگر ضمن تأیید مبنای فوق، به ابعاد ارزشی حمایت از بزه‌دیدگان در جامعه اشاره نموده‌اند. به‌عبارت دیگر از آنجائی که دفاع و پاسداری از ارزشهای یک جامعه، جزء رسالت‌های حقوق جزا بلکه از اهداف سیاست جنائی آن جامعه محسوب می‌شود و از سوی دیگر حمایت از نیازمندان، مظلومان و بالاخص بزه‌دیدگان که نوعاً نیازمند نیز می‌باشند، جزء ارزشهای جوامع محسوب می‌شود، سیاست‌های جنائی نمی‌توانند با بی‌تفاوتی از چنین مسئله مهمی بگذرند. در همین راستا آقای فتاح می‌نویسد:

حمایت از قربانیان بزهکاری و کمک به آنان، باید بخشی از ارزشهای اساسی جامعه محسوب شود. تعهدات هر جامعه نسبت به بزه‌دیدگان باید از نظر اعتقادی در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند. از این‌رو، ایجاد منابع قانونی که حقوق بزه‌دیدگان از آنها سیراب شود، اهمیتی بسزا دارد. اگر بخواهیم که اقدامات و سیاست‌های مورد نظر، علاوه بر ملاحظات بشردو ستانه در مورد بزه‌دیدگان و وضعیت آنان، بر معیارهای دیگری نیز مبتنی باشد، لازم است پایه‌های حقوقی و اجتماعی تعهدات جامعه و نیز مسئولیت بزهکار را نسبت به بزه‌دیده تعیین نمائیم. (فتاح، ۱۳۷۱: ۸۹)

ج) قصور دولتها

عده‌ای دیگر حمایت از بزه‌دیده را متأثر از ناتوانی دولتها در جلوگیری از بزهکاری می‌دانند. آقای گسن (۳) در مورد چگونگی شکل‌گیری جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و ظهور جنبش «بزه‌دیده شناسی ثانوی»، معتقد است که این جنبش بر اثر ناتوانی جوامع غربی در جلوگیری از رشد صعودی و مداوم بزهکاری در ۲۰ الی ۳۰ سال اخیر به وجود آمده است، به گونه‌ای که بر اثر فقدان قدرت عمل در مورد علل جرم، تنها چاره ممکن، حمایت از بزه‌دیدگان و تخفیف اثرات پدیده مجرمانه عنوان شده است. در همین خصوص، بعضی از محققین (گسن، ۱۳۷۹: ۱۹۹) تشکیل صندوق‌های تأمین خسارت بزه‌دیدگان توسط دولتها را ناشی از قصوری می‌دانند که دولتها در وظیفه خود که همانا ایجاد نظم و حراست از امنیت، حقوق، بالاخص آزادی و حیات شهروندان می‌باشند، مرتکب شده‌اند. به‌عبارت دیگر دولت‌ها موظفند در صدد جبران خساراتی باشند که بخشی از آن معلول کوتاهی و سستی‌های خود آنهاست.

د) حل و فصل غیر قضایی

وجه دیگری که در توجیه مبنای طرح حمایت از بزه‌دیدگان ذکر شده، این است که حمایت از بزه‌دیده و تأمین فوری خسارت‌های وارد بر او، می‌تواند از ابزارهای جنبشی تلقی شود که برای الغاء حقوق کیفری مبارزه می‌کند. این جنبش که قهرمان آن، پروفیسور هلندی «لوک هولسمن» است، در سه مرحله: کیفر زدائی، اتهام زدائی و بالاخره الغاء سیستم کیفری به مبارزه با حقوق جزا برخاسته است. در همین راستا حمایت از بزه‌دیده می‌تواند در جهت تحقق اهداف این جنبش بسیار مؤثر واقع شود. توضیح بیشتر آنکه حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارات وی در تبدیل واکنش سرکوب‌گرانه سابق به مصالحه و قطع خصومت و نهایتاً غیر قضایی ساختن دعاوی نقش بسزایی دارد. لذا مشاهده می‌شود که اثباتیون ایتالیایی بانیان مکتب تحقیقی تلاش

می‌کنند تا بزه را موجودی حقوقی قلمداد نمایند. بدون تردید، طرح حمایت از بزهدیده از آنجائی که زیربنای انسانی و اخلاقی دارد قابل ستایش است و تأمین خسارات مجنی علیه و بالاتر از آن مصالحه و فصل خصومت به طریق غیر قضائی از جمله میانجیگری (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۴۲) و جبران دو ستانه ضرر و زیان، امری پسندیده است. لکن این مطلب نباید دستاویز جنبشی شود که برای الغاء حقوق کیفری مبارزه می‌کنند. به عبارت دیگر، تأمین خسارت نمی‌تواند به تنهایی زایل کننده مسئولیت کیفری بزهدکار باشد.

ه) تقلیل بزهدکاری

به نظر می‌رسد یکی از مهمترین مبانی طرح حمایت از بزهدیدگان، گذشته از ابعاد ارزشی و ایدئولوژیکی، نقش بسیار ارزنده و مؤثر آن در تقلیل بزهدکاری است. با این دیدگاه، حتی اگر بزهدیده در بزهدیدگی خویش دخالت هم داشته باشد حمایت از وی امری منطقی است، زیرا از طرفی این حمایت و تأمین خسارت و تشفی خاطر او را از بزهدیدگی مکرر که معلول ضعف، انزوا، بیچارگی و بزهدیدگی نخست او است، مصون می‌نماید و از سوی دیگر مانع انتقامهای فردی و گسترش بزهدکاری می‌شود. اصولاً همان گونه که «گراهام فارل»، «کوریتا فیلیپس» و «کن پیز» در توجیه بزهدیدگی مکرر خاطر نشان کرده‌اند، میزان خطر وقوع بزه دوم، علیه بزهدید، به نوع واکنش وی در قبال بزه اول بستگی دارد. حمایت از بزهدیده، خود در قالب حمایت‌های قانونی و قضایی و خود در قالب حمایت‌های مادی و معنوی، موجب می‌شود تا وی با باز یافتن اقتدار خویش و جبران ضعف‌ها و رهایی از انزوا و افسردگی اجتماعی، از موقعیت مشابهه موقعیت قبلی، که از وی یک بزهدیده بالقوه ساخته بود، خارج شود و به‌علاوه با کاستن از آسیب‌های روحی او، خطر انتقام و ارتکاب جرم، تقلیل می‌یابد. زیرا انتقام‌های فردی اکثراً ناشی از عدم اعتماد نسبت به محاکم کیفری و ضابطین قضایی مربوطه، دلایلی دارد که به تعبیر سپارویک یکی از آن ادله، نادیده گرفتن موقعیت حقوقی بزهدیدگان توسط قوانین و مراجع کیفری است. در همین جهت اینریکوفری با اشاره به جنبه‌های مدنی و اداری جایگزین‌های کیفری می‌نویسد: با تسهیل دادرسی و دسترس یافتن به مراجع قضایی، میتوان از انتقامها، اجرای خودسرانه حقوق شخصی، کتک کاری‌ها و غیره جلوگیری نمود. همچنین در مقابل دادرسیها، باید دست به تأسیس وکالت بیچارگان زد، زیرا وکلایی که رأیاً و مجانی انتخاب می‌شوند، کار را به ابتذال کشانده‌اند و حال آنکه با این اقدام جدید که یک نوع دادگاه قضائی خواهد بود، دفاع از حقوق و ترمیم خسارات، واقعاً مؤثر و سهل و سریع انجام خواهد گرفت، اما این تأسیس نوین باید جنبه عمومی به خود گیرد تا یک وسیله عالی برای جلوگیری از یک رشته انتقامها و مردم آزاری‌ها و خیانتها گردد. (کی‌نیا، ۱۳۹۸: ۴۸)

بنابراین حمایت از بزهدیده، گذشته از ابعاد ارزشی آن، نقش مؤثری در پیشگیری از بزهدکاری دارد، زیرا هم از بزهدیدگی مکرر جلوگیری می‌نماید و هم مانع تبدیل بزهدیده به یک انسان بزهدکار می‌شود. در نتیجه همان گونه که مساعدت پزشک در درمان بیمار، حتی مریضی که در مریض شدن خود دخالت داشته است،

¹ Farrell Graham, Philips Coretta & Pease Ken, 1998, Why Does Repeat Victimization Occur. British Journal.criminal, vol 35, No.3, P. 396.

عملاً تلاش برای از بین بردن خطر آن بیماری و سالم سازی جامعه است، حمایت از بزه‌دیده نیز در نهایت به تقلیل آمار جرائم منتهی می‌شود

۲-۱-۳ مبانی حمایت از بزه‌دیدگان از دیدگاه پلیس

الف: حفظ کرامت انسانی

در حقوق ایران در بند ۱۶ اصل دوم قانون اساسی به ارزش والای انسانی اشاره کرده است و همچنین در بند ۴ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، رعایت اخلاق و موازین اسلامی در مواجهه با دادخواهان یعنی بزه‌دیدگان مورد تأکید قرار گرفته است. و براساس ماده ۶ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ حقوق بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی کیفری باید رعایت و تضمین گردد. در قانون آیین دادرسی کیفری لازم است ضابطان دادگستری با مقام تحقیق در اسرع وقت، از متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط در پرونده سؤال کنند که نسبت به حقوق خود در فرایند دادرسی آگاهی دارند یا خیر؟ اگر اشخاص مذکور از حقوق خود آگاهی داشته باشند باید برگه‌ای را امضاء کنند که مایل نیستند از این حقوق استفاده کنند و یا این که درخواست اعمال آنها را بنمایند. همچنین اگر اشخاص مذکور از خودآگاهی نداشته باشند، مقام تحقیق یا ضابطین دادگستری باید به آنها تفهیم نمایند. (مواد ۵ و ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲). در اینجا می‌توان به نقش پلیس در تفهیم و آگاهی بزه‌دیده و متهم از حقوق خود اشاره داشت که می‌تواند در شروع دعوی کیفری تأثیرگذار باشد.

در ماده ۷ آ.د.ک، ۱۳۹۲ در تمام مراحل دادرسی کیفری رعایت حقوق شهروندی از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی کیفری مداخله دارند الزامی است. آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری نیز در بند ۵ ماده ۵، آموزش مهارت‌های رفتاری از قبیل کرامت انسانی را از اهداف آموزش ضابطان-دادگستری به شمار آورده است.

به نظر می‌رسد رفتار نامناسب ضابطان دادگستری و سایر دست‌اندرکاران نهادهای عدالت کیفری در برخورد با بزه‌دیده باعث نادیده گرفتن حقوق بنیادین وی گردد و در بسیاری از موارد این سهل‌انگاری و کوتاهی و یا رفتارهای ناصحیح موجب وارد شدن آسیب‌های روحی روانی در بزه‌دیده گردد و حتی چون این رفتارهای نامناسب باعث دور شدن و بی‌اعتمادی بزه‌دیدگان به دستگاه عدالت کیفری می‌شود منجر به وجود آمدن بزه‌دیدگی ثانویه شود بزه‌دیدگی ثانویه و یا فرعی «شامل ناملایماتی می‌شود که شاکی یا بزه‌دیده ممکن است در مراجع پلیس (ضابطین) و مراجع قضایی و اداری در ارتباط با شکایت اقدام و حضورش در آن مراجع متحمل شود؛ یعنی در واقع فشارها، بداخلاقی‌ها، بی‌حرمتی‌ها، تندخوئی‌ها و ناملایماتی که بزه‌دیده ممکن است در جریان فرایند کیفری متحمل شود و بر آن بزه‌دیدگی اولیه و اصلی‌اش که بابت آن در مراجع مربوط حضور پیدا کرده است افزوده شود» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳) و همچنین به دلیل گزارش و اعلام نکردن جرم توسط بزه‌دیدگان رقم سیاه بزهکاری افزایش یابد. بنابراین رفتار ضابطان-دادگستری با بزه‌دیدگان باید محترمانه، دلسوزانه، بی‌طرفانه و همراه با همدردی و رازداری باشد. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۶۷) که در این

راستا ضابطان دادگستری به عنوان یکی از ارکان فرایند کیفری تحت آموزشهای خاص قرار گیرند تا در بدترین شرایط نیز بر خود مسلط بوده و رفتار مناسبی از خود نشان دهند.

ب: نظم عمومی

آنچه روشن است این است که اقتضای نظم عمومی علت اصلی پیدایش پلیس است که ابزاری اساسی برای اجرای قانون و حفظ نظم و امنیت در جامعه به شمار می رود و نیاز عمومی جامعه به این نهاد بر کسی پوشیده نیست و این پلیس که در معادل امروزی تحت عنوان «پلیس قضاییه بیشتر از آن یاد می شود، مبدأ ایجاد آن را باید از زمانی جستجو کرد که وجود نظم و امنیت و لزوم استقرار عدل و داد اهمیت پیدا کرد. دعوی عمومی ناشی از جرم موضوع اصلی دادرسی کیفری است. اقامه این دعوی و تعقیب آن برای حفظ نظم عمومی، صیانت از حقوق و آزادی های فردی و تأمین و تضمین آسایش و آرامش حق جامعه است که به وسیله نمایندگانش در دادسرا اعمال می شود. وظیفه اقامه و تعقیب دعوی عمومی در تمامی مراحل دادرسی کیفری به عهده دادسرا است و دادسرا نقش مدعی را بازی می کند. مع الوصف در دهه های اخیر، ورود و بازتاب یافته ها و آموزه های جرم شناسی و بزده دیده شناسی به حوزه سیاست جنایی کشورها، باعث تعدیل این گرایش و تفکر کلاسیک در دادسراها گردیده است، به طوری که امروزه دادسرا به عنوان یکی از نهادهای نظام عدالت کیفری علاوه بر وظایف گفته شده، عهده دار وظایف و مسئولیت های متعددی در قبال بزده دیدگان جرایم است، چه آن که تعقیب جرایم که یکی از حساس ترین مراحل فرایند جنایی است به عهده مقامات دادسرا می باشد و از آنجایی که شالوده و اساس یک پرونده کیفری اغلب در دادسراها طرح ریزی و پایه گذاری می شود، هرگونه سهل انگاری، بی توجهی و نادیده انگاشتن حقوق طرفین بالاخص بزده دیدگان جرایم آثار و عواقب ناخوشایندی را به دنبال خواهد داشت.

ج: رعایت عدالت قضایی

جرایمی که در سیر عدالت قضایی، روند کشف جرم، تعقیب مرتکب، تحقیق پیرامون جرم، دادرسی و اجرای حکم خدشه ایجاد می کند و آن را کند نموده یا موانعی در کشف حقیقت و اجرای عدالت ایجاد کند، در سالهای اخیر مورد توجه قانونگذاران سیستم های کیفری دنیا قرار گرفته است؛ به گونه ای که برخی کشورها فصلی را در قانون جزا به این جرایم اختصاص داده اند. هدف اصلی قانون و قانون گذار اجرای عدالت شکل گیری فرایند دادرسی کیفری بر پایه و اصولی استوار خواهد بود که در آن اجرای عدالت و کیفری رعایت گردد.

از آنجا که هدف عدالت قضایی را می توان رعایت تساوی در بین اصحاب دعوی و مقابله با عواملی که در فرایند عدالت قضایی ایجاد اخلاص می کنند برشمرد. بنابراین برای حاکمیت عدالت قضایی در جامعه شایسته است، اعمالی که مانع تحقق عدالت قضایی هستند را شناسایی و به موقع با آنها برخورد نمود. عدالت قضایی از شاخه های مهم عدالت اجتماعی است که اجرای آن جزء مهمترین اهداف حقوق جزا می باشد که باید اجرا و تحقق آنها از سوی دولت تضمین و تأمین شود. (صادقی، ۱۳۸۴: ۶۷) شناسایی جرایمی که باعث جلوگیری از تحقق اجرای عدالت قضایی می گردند واجد اهمیت است چرا که در نظام کیفری

کارآمد، دادرسی عادلانه و تضمینات کیفری در روند دادرسی باعث خواهد شد خدشهای به این نظام وارد نگردد و عدالت قضایی به نحو احسن اجرا شود.

د: حاکمیت قانون

استقلال و بیطرفی نهاد قضایی پیش شرط حاکمیت قانون و تضمین کننده دادرسی عادلانه در جامعه است. به همین مناسبت در اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استقلال قوه قضاییه مورد تأکید قانونگذار قرار گرفته است. همین طور در بند سوم از ماده ۱۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است آنچه به طور کلی موازنه قوا خوانده می شود از عناصر ذاتی و غیر قابل انتزاع یک محاکمه عادلانه و منصفانه است. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۷۸)

بدین ترتیب، مسأله برقراری تعادل و توازن بین حقوق فردی و اجتماعی در چارچوب قانون توسط قوه قضاییه در نظام های کیفری امری لازم و ضروری است. الهیایه در راستای تحقق بخشیدن به این مهم، از یک سو، باید با وضع قوانین به دستگاه قضایی قدرت و اختیار کافی داد تا حقوق کیفری را اعمال و اجرا کند. یعنی جرم را کشف و مجرم را تعقیب و پس از محاکمه محکوم به مجازات نماید و یا حکم برائت او را صادر کند. از سوی دیگر استقرار عدالت و اجرای آن در پرتو حاکمیت قانون نیز در جامعه اقتضا می کند که قدرت و اختیار دستگاه قضایی باید در حد و مرز معینی بر طبق قانون محدود شود. به طوری که مأموران اجرای قانون جزا نتوانند حقوق و آزادی های اساسی مردم را مورد تهدید قرار دهند.

۴) انواع حمایت از بزه دیدگان از منظر پلیس

نحوهی پاسخ پلیس به جرم فقط برای تأمین امنیت فردی نیست بلکه تبعات و آثار گسترده ای بر آن بار می گردد. پلیس در بسیاری از مواقع اولین نماینده ی حکومتی برای حمایت از بزه دیده می باشد و نحوهی برخورد آن اثر ماندگاری بر بزه دیده می گذارد. زیرا پلیس است که تعیین می کند با کدام گونه از جرائم یا اعمال نابهنجار باید با جدیت برخورد گردد و کدام تعرض ها را باید نادیده گرفت. پلیس با تمایز مابین نوع جرائم و ممیزات بزه دیدگان از تمامی جهات اجتماعی، درمانی، خسارتی برخوردهای متفاوت را با خود به همراه خواهد داشت و نباید در فرایند عملکرد خود در برابر همه ی خشونت ها به شکل مطلق و واحدی رفتار کند؛ مثلاً عکس العمل پلیس در ارتباط با دعاوی خانوادگی جزئی باید متفاوت از جرائم تجاوز به عنف سریالی باشد. بدین ترتیب تعامل پلیس با بزه دیدگان خاص باید به گونه ای متفاوت از بزه دیدگان عادی باشد:

۴-۱) حمایت از اطفال بزه دیده

برای مدت های مدیدی کودک جایگاه خاصی در جامعه نداشته است و لیکن با تحول و گسترش جوامع و پیشرفت های اجتماعی کودکان و اطفال از جایگاه خاصی برخوردار شدند. برای طفل تعاریف بسیاری وجود دارد اما به طور کلی، کودک به فردی اطلاق می گردد که بالغ نشده باشد. اسناد بین المللی در خصوص تعیین سن کودک، رهنمودهایی را برای دولت های عضو تکلیف یا توجیه می کند. در این راستا، کنوانسیون حقوق کودک، فرد زیر ۱۸ سال را کودک تلقی می کند. (آقایی گویی، ۱۳۸۰: ۲۴) مطابق قوانین و مقررات ایران، کودکی کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و سن بلوغ به ترتیب برای دختران و پسران نه و پانزده سال

تمام قمری تعیین شده است، ولیکن مطابق قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱، افراد زیر ۱۸ سال از حمایت‌های مندرج در قانون مذکور برخوردار می‌شوند؛ بنابراین قانون‌گذار بدون این‌که تعریفی از کودک در این قانون ارائه دهد، تنها شمول قانون را برای تابعان آن مشخص کرده است؛ بنابراین طفل بزهدیده کسی است که به موجب فعل یا ترک فعل غیرقانونی دچار آسیب جسمی، روانی و عاطفی و خسارت مالی گردد. کودکان به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های خاص جسمی و روحی نسبت به بزرگسالان و این‌که در مرحله رشد و تکامل بوده نیازمند حمایت از سوی والدین، سرپرستان و مراقبین خود هستند، باید مورد حمایت ویژه قرار گیرند. در بسیاری از موارد بزهدیدگی اطفال، بزهکاران همان مسئولان نگهداری و تربیت و آموزش و پرورش کودکان می‌باشند که در اینصورت نوع و ماهیت ارتکاب جرم با تکرار و استمرار همراه است و تبعات منفی جرم بر کودک موجب پدید آمدن آسیب‌های منخرب و پایدار در او می‌گردد و به همین ترتیب طفل بزهدیده باید مورد حمایت خاص قرار گیرد. پلیس به‌عنوان نماینده دولتی جهت حفظ حقوق افراد در موارد بزهدیدگی اطفال باید قادر به برقراری ارتباط خاص با آنها باشد تا بتواند اقدام‌های مؤثری در جهت توانمند ساختن کودک بزهدیده جهت برخورداری از امکانات رشد سالم را ترتیب دهد. شخصی که کودک را مورد بدرفتاری قرار می‌دهد ممکن است یکی از والدین او یا از کسانی باشد که از کودک نگهداری می‌کند و یا یکی از کارکنان مؤسساتی باشد که ظاهراً کودکان در آنجا در امنیت قرار دارند و تمام این بدرفتاری‌ها در حالی صورت می‌گیرد که کودک بایستی بیش از دیگران از امنیت برخوردار باشد و در محیطی اتفاق می‌افتد که هیچکس نمی‌تواند از او حمایت کند و یا شاهد بدرفتاری‌های اعمال شده نسبت به وی باشد. به همین ترتیب طفل خود را بی‌پناه احساس می‌کند و بعد از تبدیل شدن به بزهدیده چندباره زمینه‌های ارتکاب جرم و جنایت در او شکل می‌گیرد و چهره‌ای خشن از اجتماع در ذهن او نقش می‌بندد. چنانچه مطالعات فراوان رابطه مستقیم بین اختلال در خانواده و بزهکاری را تأیید می‌کند. اختلال در روابط عاطفی، فقدان عاطفه که اصلاً عاطفه شکل نمی‌گیرد، نامناسب بودن عواطف به‌طوری که خانواده نابهنجار بوده و تعارضات و نزاع‌های آن بالا بوده باعث رفتارهای انحرافی می‌شود. یکی از مهمترین نظریه‌های شناخته شده در مورد رفتارهای انحرافی توسط جان بولبی مطرح گردیده است که کودک نیاز به یک رابطه‌ی نزدیک و مداوم با مادر خود دارد. اگر چنانچه این رابطه نزدیک مختل شود، عواقب آن می‌تواند منتج به ناتوانی کودک در ایجاد یک رابطه‌ی درست و معنادار با دیگران گردد. (دیوی، ۱۳۸۳: ۶۷) " اساساً افراد پس از تولد تحت تأثیر افکار و رفتار اعضای خانواده‌ی خود قرار دارند، لذا خانواده اولین محل و عاملی است که در رفتار تأثیر می‌گذارد. " خانواده حکم کانالی را دارد که از طریق آن طفل با فرهنگی و اجتماع خود مأنوس می‌شود. به همین ترتیب وجود نقص‌ها و کمبودهای خانوادگی مستقیماً طفل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از مهمترین ویژگی‌های اطفال تقلید است پدر و مادر و سایر اعضای خانواده و با کسانی که مسئولیت نگهداری اطفال را برعهده دارند، همواره مورد تقلید اطفال قرار می‌گیرند مثلاً در محیط خانوادگی مشاهده می‌شود که کودک عینک به چشم گذاشته و عصا به دست تقلید پدر بزرگ را می‌کند. (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۸۸) بنابراین افراد خانواده و مسئول غالباً برای اطفال الگوی مناسب و یا نامناسب می‌شوند. در این میان به دو مورد اشاره می‌کنیم: (۱) مجرم بودن خانواده (۲) بزهدیده شدن طفل در مواردی که یکی از اعضای

خانواده مجرم می‌باشد؛ این امر تأثیر نیرومندی بر رفتار بزهکارانه دارد. همانطور که بیان شد والدین شخصیت فرزندان را شکل می‌دهند، چنانچه یکی از والدین آلودگی داشته باشد، فرزندان آنها بیش از هر کس دیگر در معرض آلودگی قرار خواهند گرفت. در مواردی که طفل در کانون خانواده بزه‌دیده واقع می‌شود نیز احتمال خطر ارتکاب جرم و رفتارهای نابهنجار در بزرگسالی بسیار بالا خواهد بود مثلاً اطفالی که مورد سوء رفتار جنسی قرار می‌گیرند دچار احساس شرم، گناه و بدنامی می‌شوند به گونه‌ای که این وضعیت آنها را به سوی جرائم جنسی سوق می‌دهد. به طوری که چندین تحقیق رابطه مستقیم سوء رفتار جنسی و روسپی‌گری نوجوانان را نشان می‌دهد. در مطالعات برخی از موارد افراد محکوم به قتل یک ارتباط آشکار بین قتل و مورد بدرفتاری قرار گرفتن در دوران کودکی داشته‌اند و تحقیقی دیگر در میان کودکانی که مرتکب قتل می‌شوند عامل را همانندسازی کودک با والدین پرخاشگر و الگوبرداری از رفتار آنان بیان می‌دارد؛ بنابراین موضوع اطفال و نحوه رسیدگی به آنان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است چرا که برخورد و ارتباط با اطفال نه فقط جنبه‌ی حمایتی بلکه جنبه‌ی پیشگیرانه نیز به خود می‌گیرد. (معظمی، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

کودک بزه‌دیده قبل از هر اقدامی باید بداند که اجتماع از حقوق او دفاع خواهد کرد تا خود را تنها احساس نکند. از طرف دیگر والدین یا هر کس دیگری که اقدام به سوء استفاده از طفل می‌کند باید از عواقب عمل خود آگاه باشد. همان‌طور که در بحث دسترسی آسان و سریع پلیس بیان شد و با توجه به گره خوردن اطفال بزه‌دیده ناشی از سوء رفتار والدین و اشخاص مسئول حضانت وجود یک ارگان دیگر جهت احیای روابط اجتماعی و تسکین طفل، دور نمودن طفل از محیط متشنج لازم و ضروری است. به همین موجب در ایران طرح اورژانس اجتماعی با شماره تلفن ۱۲۳ ایجاد گشت.

پلیس بعد از حضور در محل وقوع بزه اولین امری که باید متوجه آن شود این است که شأن و منزلت کودک را مغتنم بشمارد. منزلت و کرامت کودک صرف نظر از نژاد، رنگ، جنس، وضعیت تولد، سن، مذهب، وضعیت اجتماعی و بالاخص وضعیت اقتصادی باید مورد احترام واقع شود. (عباسی، ۱۳۸۴: ۱۷۹) اگرچه حقوق ماهوی میان جنس‌های مخالف تفاوت قائل شده است ولیکن کودکان به صرف کودک بودن آنها باید مورد حمایت قرار بگیرند، صرف نظر از نژاد، قوم، رنگ پوست، جنسیت، زبان، مذهب، خاستگاه ملی، قومی، دارایی و... پس پلیس باید توانایی برقراری ارتباط با اطفال بزه‌دیده را داشته باشد، در این میان نحوه‌ی ارتباط برقرار شده با توجه به نوع بزه صورت گرفته و فرد مرتکب متفاوت خواهد بود؛ برای مثال گاهی بزه ارتكابی توسط فردی غیر از اشخاص نزدیک و آشنای طفل است. در این صورت معرفی و اعلان جرم از سوی والدین و اشخاص آشنا صورت می‌پذیرد. بدین نحو والدین خود ابتدا مداخلات لازم را انجام می‌دهند و در کاهش آثار جرم سعی و اهتمام می‌ورزند، ولیکن گاهی مرتکبین جرم و خشونت خود والدین و آشنایان نزدیک طفل می‌باشند که در این صورت نحوه‌ی اعلان و آگاهی جرم یا توسط خود طفل صورت می‌پذیرد یا توسط اشخاص دیگر، گاهی بزه ارتكابی بر طفل به صورت خشونت‌های غیر جنسی می‌باشد مانند سوختگی، شکستگی، جراحت و خونریزی که در این صورت علاوه بر تسکین حالت هیجان زدگی و وحشت مداوای پزشکی نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌گردد و گاهی بزه ارتكابی بر طفل بصورت جرائم جنسی صورت می‌گیرد که در این صورت نیز باید شیوه‌های مداوا دیگر گونه با شد. پلیس باید بتواند با تشخیص

خود به گونه‌ای با طفل بزهدیده ارتباط برقرار نماید که طفل از او به عنوان فرد حامی یاد کند تا اینکه شخصی که برای ادای تکلیف به محل اعزام شده است. طفل بزهدیده همچون فرد شتابزده‌ی بی پناه به دنبال شخصی می‌گردد که از او حمایت نماید و اولین کسی که از این رهگذر با او برخورد خواهد داشت پلیس می‌باشد و پلیس با ارتباطی که با او برقرار می‌کند، زمینه‌ی بهبود وضعیت جسمانی و روانی و بازگشت دوباره کودک به جامعه را فراهم می‌نماید.

۲-۴) حمایت از زنان بزهدیده

خشونت علیه زنان و بالتبع زنان بزهدیده حقیقتی است که در مباحث جرم شناسی و بزهدیده شناسی، نمودی برجسته‌تر از سایر انواع خشونت‌ها یافته است. جوامع بشری اعم از پیشرفته و در حال توسعه، از دریچه‌ای خاص خود را نگران خشونت‌های روا شده بر زنان بزهدیده نشان می‌دهند. خشونت علیه زنان متضمن هر گونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت می‌باشد که لزوماً یا احتمالاً موجد آسب یا رنجی جسمانی، جنسی یا روانی بر زن خواهد شد و تهدیدی برای ایجاد محرومیت یا محدودیت آزادی اوست که در حیات اجتماعی با در قلمرو زندگی خصوصی زن رخ می‌دهد.

خشونت علیه زنان یکی از علل نهضت‌هایی بوده است که فواید کل و همه‌گیر را برای بزهدیدگان به همراه داشته است. در ایالات متحده، بزرگترین جنبش‌های کمک به بزهدیدگان، جنبش‌هایی هستند که به وسیله انجمن‌های فمینیستی آغاز شده‌اند. این جنبش‌ها نه فقط خواهان برابری بین مردان و زنان هستند بلکه خشونت‌های علیه زنان را نفی می‌کنند که خود مبین اهمیت بزهدیدگی زنان می‌باشد و از طرف دیگر رفتار و عملکرد پلیس به عنوان نخستین مرجع رسمی حمایت از زنان خشونت دیده، تأثیر بسزایی در جبران آسیب‌ها و شکل‌گیری برداشت بزهدیده از دستگاه‌های عدالت کیفری دارد. برخورد مناسب پلیس می‌تواند در ایجاد احساس امنیت و رضایت بزهدیده تأثیر چشمگیری داشته باشد و در مقابل رفتار نسنجیده آنها ممکن است حس ترس، ناامنی و پشیمانی از مراجعه به دستگاه عدالت کیفری را به دنبال آورد. بزهدیدگی زنان ممکن است در محیط خانواده و یا در محیط غیر خانواده صورت بگیرد به همین ترتیب بزهدیدگی زنان را به طریق ذیل تقسیم‌بندی می‌نماییم:

۱-۲-۴) ارتباط پلیس با زنان بزهدیده در محیط خانه:

خشونت خانگی به منزله‌ی یکی از پدیده‌های نو در پژوهش‌های جرم شناسانه و بزهدیده شناسانه دیدگاه‌های گوناگونی را پیرامون خود مطرح ساخته است. چنان‌که برخی از فمینیست‌ها ریشه‌ی اصلی این خشونت‌ها را در ساختار اجتماعی پدر سالارانه جستجو می‌کنند. در باور آنان، خشونت‌های خانگی را تنها نمی‌توان پدیده‌ای انگاشت که در رابطه‌ی میان یک زن و مرد وجود دارد. بلکه چون خشونت خانگی بازتاب یک نظام اجتماعی پدر سالار است، باید آن را به شکل حاکمیت و برتری همه مردان بر همه‌ی زنان در نظر گرفت. (سلیمی، ۱۳۸۰: ۱۶۰) در هر حال جایگاه زن و مرد در خانواده فقط ناشی از عرف اجتماعی نیست بلکه سنت خانوادگی و ویژگی‌های شخصی در آن تأثیر دارد. هنگامی که دو شخص با هم ازدواج می‌کنند نتیجه این ازدواج ممکن است خوشبختی زندگی آنان یا اختلاف و ناسازگاری باشد. عشق باعث بقای زوجیت

می‌گردد و در طرف مقابل خشونت باعث جدایی می‌شود. اکثر این خشونت‌ها به این علت روی می‌دهد که مرد از چیزی که متعلق به او بوده و جزئی از او محسوب می‌شده، محروم گردیده است و هدف از اعمال خشونت سعی از بین بردن این محرومیت است. لذا مرد از طریق خشونت سعی می‌کند آنچه را که از دست رفته می‌پندارد به خود باز گرداند.

زنان بزه‌دیده در محیط خانواده دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشند که شاید در سایر بزه‌دیده‌ها کمتر مشاهده گردد. من جمله بعد از بزه‌دیدگی گاهی زنان رنج روحی شوهرشان را احساس کرده و می‌پندارند که توانایی کمک به آنها را دارند، لکن در بعضی موارد عمل آنها هیچ نتیجه‌ای جز بزه‌دیدگی و مجدد آنها ندارد. در برخی دیگر زنان بزه‌دیده کمتر جرأت می‌کنند از خشونت‌هایی که شوهرانشان بر آنها روا می‌دارند صحبت کنند و وابستگی‌های اقتصادی، عاطفی و اجتماعی مانع از جسارت اعلام و طرح و تعقیب زوج متعرض می‌گردد. بزه‌دیدگی زنان در محیط خانه غالباً به شکل هم‌سر آزاری یا هم‌سرکشی نمایان می‌شود. این دو پدیده به منزله رایج‌ترین گونه‌های بزه‌دیدگی زنان در خشونت‌های خانگی است. در واقع به کلیه‌ی بدرفتاری‌ها و خشونت‌هایی که معمولاً زوج‌ها به همسرانشان مرتکب می‌شوند و شدیدترین حالت آن ممکن است به کشتن همسر بیانجامد، می‌توان دایره خشونت خانگی نامید.

۲-۴ زنان بزه‌دیده از خشونت‌های خارجی

جرائم در بزه‌دیدگی خارج از خانه گستردگی بیشتر از بزه‌دیدگی داخلی دارند اگرچه خشونت خانگی تقریباً کلیه جرائم علیه اشخاص را از قتل، تجاوز، آسیب‌های شدید جسمی و تهدید را در بر می‌گیرد، ولیکن بسیاری از جرائم دیگر من جمله سرقت، آدم‌ربایی و قاچاق و... را شامل نمی‌شود و از طرفی در خشونت‌های خانگی مرتکب دارای آشنایی قبلی با بزه‌دیده می‌باشد و لیکن در بزه‌دیدگی خارج از محیط خانه مرتکب فردی غریبه است و بسیاری از عوامل دیگر که در نحوه برخورد و برقراری ارتباط با بزه‌دیده مؤثر می‌باشد.

این بزه‌دیدگان با توجه به نوع بزه‌ی که بر روی آنها ارتکاب یافته دچار اختلال‌های اجتماعی و جسمانی و روانی می‌گردند و گاهی درمان آنها تا سالیان متمادی به طول می‌انجامد، با این وجود و با توجه به حساسیت موضوع کودک و زن هنوز نیز بیشترین قربانیان خشونت در دنیای جدید، کودکان و زنان هستند و این امر مبین کمی حمایت و حفاظت جوامع صنعتی از شهروندانی است که بیشترین نیاز به حمایت را دارند. بنابراین پلیس به‌عنوان بخشی از بازوی اجرایی دولت در جهت حمایت از این قشر باید نهایت تلاش خود را انجام دهد. آسیب‌پذیری زن در بزه‌دیدگی او نقش مؤثری دارد. این آسیب‌پذیری از جرم‌های بین‌المللی من جمله قاچاق زنان، توريسم جنسی گرفته تا یک سرقت ساده را در بر می‌گیرد، از طرف دیگر این بزه‌دیدگان دچار افسردگی شدید، اضطراب، وحشت‌زدگی، بی‌خوابی، خواب آشفته، بی‌اشتهایی، فرمانبرداری شدید، گوشه‌گیری و انزواطلبی، شکایت از دردهای مزمن که واقعیت ندارند، گاز گرفتن انگشت یا ناخن، خیال‌پردازی درباره خودکشی، سرزنش و ملامت خود و... می‌شوند که امکان ترمیم آن مدت بسیاری طول می‌کشد. در این میان وظیفه پلیس چه خواهد بود؟

از وظایف پلیس می‌توان افزایش حساسیت پلیس نسبت به اqtشار آسیب‌پذیر، ایجاد حس مسئولیت نسبت به پناه‌جویی زنان و تخصصی کردن اقدامات، عکس‌العمل سریع، تعقیب فوری، شناسایی مرتکب، امدادرسانی و رفع اثر از جرم و را نام برد. وجود پایگاه‌های پلیسی در فواصل مناسب منطقه‌ای جهت دسترسی آسان و به موقع زنان به نزدیک‌ترین مرکز انتظامی، تجهیز امکانات پلیس به تلفن‌های تماس سریع در یک شبکه ارتباطی مناسب، تربیت شاخه‌های حرفه‌ای و مجزای نیروی انتظامی در برخورد با مرتکبین خشونت علیه زنان با ارائه آموزه‌های کیفرشناسانه، جامعه‌شناسانه، روان‌شناختی و جرم‌شناختی، پیرامون در شرایط بزهدیده در دانشکده‌های پلیس و ایجاد امنیت از طریق همکاری تنگاتنگ با نهادهای قضایی و مددکاری اجتماعی و درمانی از مهمترین تدابیری هستند که در جهت تقویت و تربیت نیروهای آموزش دیده ویژه در حمایت از زنان بزهدیده ضروری می‌نماید که یکی از موارد مهم آن به‌کارگیری پلیس زن می‌باشد.

۳-۴) حمایت از بزهدیده معمول

پیش شرط اتخاذ هرگونه تدبیر حمایتی، مراقبتی و ترمیمی برای معلولان بزهدیده این است که در وهله نخست با ارائه تعریفی از معلول، چهارچوب ضابطه‌بندی برای آسیب‌پذیری آنان ارائه شود تا در این زمینه بتوان برنامه‌ریزی و مدیریت کیفی شایسته‌ای را نسبت به این قشر آسیب‌پذیر اعمال کرد. اینجا به دو تعریف بسنده می‌نماییم.

الف- سازمان جهانی بهداشت معلولیت را چنین تعریف می‌کند: «معلولیت منعکس‌کننده اختلال در عملکرد فعالیت فرد است؛ بنابراین ناتوانی و معلولیت نشان‌دهنده آشفتگی‌های موجود در فرد هستند، به نظر این سازمان فرد ناتوان به کسی گفته می‌شود که دارای هرگونه محدودیت یا فقدان توانایی برای انجام یک فعالیت است.

ب- در قانون جامع حمایت از معلولان مصوب ۱۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۳ در تبصره‌ی ماده ۱ خود بیان می‌دارد: «معلول در این قانون به افرادی اطلاق می‌گردد که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی، بر اثر ضایعه جسمی، ذهنی، روانی اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارایی عمومی وی ایجاد گردد به طوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی گردد.» تعریف اخیر دارای نکات شایسته‌ای می‌باشد: نخست، از منظر این قانون ضایعات به سه دسته جسمی، ذهنی و روانی تقسیم می‌شود. دوم، قید مستمر و قابل توجه نسبت به واژه‌ی اختلال آنرا از لحاظ کمی و کیفی مورد لحاظ قرار داده است، بدین ترتیب صرف وجود اختلال در فرد، نمی‌توان لفظ معلول را به وی اطلاق کرد. (سماواتی، پیروز، ۱۳۶۹:۱۲۶) باتوجه به تعاریف فوق متوجه می‌گردیم که میزان آسیب‌پذیری معلولان (امیرخانی، ۱۳۵۸:۱۱) بسیار بالا است و به دلیل آسیب‌پذیری، شایسته بهره‌مندی از گونه‌های خاص ساز و کارهای ترمیمی و حمایتی متناسب با نوع و میزان ناتوانی می‌باشند. در واقع میزان آسیب‌پذیری موجب می‌شود که بزهدکار در گذار از اندیشه مجرمانه به فعل مجرمانه، مؤلفه آسیب‌پذیری فرد را مدنظر قرار دهد و ناتوانی او نقش مهمی در فعالیت بخشیدن اندیشه‌ی مجرمانه‌ی او ایفا کند. در هر حال معلولان بزهدیده بدنبال وقوع جرم در وضعیت بسیار وخیم‌تری از بزهدیدگان غیر معلول قرار می‌گیرند و به نوعی رنج مضاعف را متحمل

می‌شود. معلولان بزه‌دیده با توجه به آسیب‌پذیریشان تا اندازه زیادی به متولیان درمان و ارائه‌کنندگان خدمات وابسته هستند و این وابستگی به دلیل نیاز معلول به بیان آلام و رنج‌های ناشی از تحمل جرم است. یعنی معلول بزه‌دیده بیش از هر چیز نیازمند مطرح کردن نیازها، خواسته‌ها و انتظارات خود است. به‌طوری‌که وی از رهگذر گفتار درمانی بتواند تأملات و تجربه‌های ناشی از بزه‌دیدگی خود را بروز داده و یا با بیان مطالب به نوعی تخلیه روانی دست یابد. بدین ترتیب پلیس به‌عنوان نماینده دولتی در جهت کشف جرم و حمایت از بزه‌دیده باید آموزش‌های ویژه‌ای را دیده باشند. به‌طوری‌که معلول احساس کند که به توقعات و خواسته‌هایش در فرایند عدالت کیفری احترام گذاشته می‌شود و از وی تنها به‌عنوان ابزاری در جهت اثبات بزه ارتكابی استفاده نمی‌کنند. (صالحی، ۱۳۷۲: ۴۶) پلیس اگر آموزش‌های لازم را در برقراری ارتباط با معلولان ندیده باشد با توجه به موانعی که در سر راه دارد نمی‌تواند بایسته و شایسته جنبه‌های حمایتی بزه‌دیده را اعمال کند، موانعی من جمله این‌که چه مهارت‌هایی بر اثر بزه‌دیده شدن از دست رفته است، مثلاً بر اثر بزه دچار ناتوانی ذهنی شده و اصلاً قادر به صحبت کردن نیست، و یا این‌که بزه‌دیدگان معلول که قبلاً مبتلا به آلزایمر بوده به دنبال وقوع جرم دچار افسردگی شدید می‌شوند (سماوتی، ۱۳۶۹: ۲۸). به همین دلیل باید بخش ویژه‌ای از پلیس با تخصص بزه‌کاران و بزه‌دیدگان معلول ایجاد گردد تا در فرایند توان بخشی که فرایندی کاملاً منحصر به فرد می‌باشد تا با مساعدت‌های فنی در پرتو اقدامات توانمندسازی معلول بزه‌دیده را از نظر روانی، جسمانی، عاطفی، اجتماعی به وضعیت قبل از جرم برگردانند، مسلماً فرد ناتوان قبل از آن‌که بزه‌دیدگی را تجربه کند، تبعاً در سطح اجتماع دارای فعالیت‌هایی بوده و ایفاگر نقش اجتماعی می‌باشد.

۴-۴) حمایت از بزه‌دیده سالمند

سالمندی حقیقتی است که در تمام طول تاریخ وجود داشته است به‌طوری‌که با پیشرفت علم و کاهش سریع مرگ میر و رشد ضعیف زاد و ولد جمعیت سالمندان در همه کشورها به سرعت افزایش یافته است از طرف دیگر سالمند انسانی کامل است که با توجه بر وضعیت جسمی و روانی-عاطفی، در برابر بزه آسیب‌پذیری بالایی دارد. از جمله عوامل آسیب‌پذیری او سوء تغذیه، بیماری‌های مختلف، کاهش قوای دماغی، از دست دادن دندان‌ها، مصرف داروها، کاهش یا افزایش وزن، عدم قدرت جسمانی است. به همین ترتیب گرایش‌های نوین بزه‌دیده‌شناسی با اعمال سیاست جنایی افتراقی حمایت کیفری ویژه‌ای را در برخورد با این بزه‌دیدگان اعمال می‌کند. در تعریفی که شبکه بین‌المللی پیش‌گیری از سالمندآزاری ارائه می‌نماید: «فعل، ترک فعل یا عدم اقدام مناسب به‌صورت واحد یا مکرر، در هر رابطه‌ای که توأم با توقع، موجب آسیب یا ناراحتی و سلب آسایش سالمند شود» در کل هنگامی که صحبت از بزه‌دیدگی می‌شود دایره شمول بزه جسم، روان، عواطف، و مال را شامل می‌شود و شخص بزه‌دیده اعم از کودک، زن و سالمند با عنایت بر میزان آسیب‌پذیریشان، مباحث گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ بنابراین سالمند بزه‌دیده فرد سالخورده‌ای است که بر اثر فعل یا ترک فعل نامطلوب مانند بدرفتاری بدنی، غفلت یا بی‌توجهی، بدرفتاری روانی، بهره‌کشی مادی و سوء استفاده مالی زیان‌دیده باشد. این بزه‌دیدگی پدیده‌ای است که عمدتاً پشت درهای بسته خانه‌ها یا آسایشگاه‌ها و مراکز مراقبتی پنهان می‌ماند. (زندى، ۱۳۶۹: ۲۳۸)

مسلماً مداخله پلیس در پدیده‌ی بزه‌دیدگی زمانی رخ می‌دهد که عمل انجام شده و صف جزایی داشته باشد. سالمندان در جرائم مالی از سرقت ساده در خیابان گرفته و تا جرائم کلاهبرداری و در جرائمی که منتهی به تعرض تمامیت جسمانی می‌شود قابلیت بزه‌دیدگی بالایی دارند. در این میان پلیس بعد از اطلاع از بزه حضور در محل باید تمهیدات خاصی را پیش‌بینی کنند رفتاری که پلیس باید در برخورد با سالمند بزه‌دیده داشته باشد باید کاملاً توأم با احترام باشد چرا که رعایت احترام و حفظ شان سالمند یکی از مهمترین وظایف پلیس می‌باشد. با توجه بر نوع بزه، میزان بزه‌دیدگی و میزان آسیب‌پذیری پلیس باید اقدامات لازمه را انجام دهد از اقدامات مفید پلیس می‌توان به آگاهی‌آشنایان و نزدیکان فرد سالمند از بزه اشاره کرد. این اقدام در جهت رفع اثر بزه و امکان برقراری ارتباط مفید با بزه‌دیده مؤثر است. اقدام مذکور دارای مزیت‌هایی می‌باشد. ۱- کاهش اثر جرم: زیرا وقتی سالمند بزه‌دیده با یکی از آشنایان خود برخورد می‌کند احساس اضطراب و پریشانی او کاهش می‌یابد. ۲- امکان مصاحبه با فرد غیر از بزه‌دیده جهت اطلاع از حلقیات بزه‌دیده، رفتارها و ویژگی‌های خاص بزه‌دیده برای مثال بزه‌دیده ممکن است دچار آلزایمر باشد و پلیس بعد از حضور در محل بزه و انجام مصاحبه به هیچ‌گونه نتیجه‌ای دست پیدا نکند و گاهی ممکن است بر اثر بزه نتواند کسی از آشنایان خود را معرفی کند در این صورت از وظایف پلیس جهت انتقال او به محیط امن و آگاهی از مکان و هویت آشنایان و نزدیکان او می‌باشد. ۳- امکان کسب اطلاعات مورد نیاز از طریق نزدیکان و آشنایان سالمند بزه‌دیده زیرا آنها با توجه به آشنایی قبلی با سالمند بزه‌دیده به راحتی می‌توانند با او رابطه برقرار کنند و اطلاعاتی که پلیس باید وقت بسیار زیادی را با کمک از واحدهای تخصصی دیگر کسب کند، به راحتی از طریق آشنایان نزدیک می‌گیرد پلیس در صورت مصاحبه با سالمند بزه‌دیده باید ابتدائاً از طریق واحدهای مددکاری و پزشکی قضایی میزان قابل اطمینان بودن گفته‌های سالمند را مشخص کند. سپس بر طبق نظر آنها بر طبق شیوه‌های استاندارد چنان‌که در مباحث قبلی گفته شد مصاحبه و بازجویی بکند. سپس پلیس با توجه به نوع بزه و میزان بزه‌دیدگی باید خدمات توان‌بخشی و مراقبت‌های مناسب و سرویس‌های امدادی را برای سالمندان تأمین کند.

در اثر وقوع جرم، بزه دیدگان ممکن است دچار آسیب‌های مادی و معنوی گوناگونی می‌شوند و مستحق حمایت‌های قانونی دستگاه‌های مختلف عدالت کیفری می‌باشند. تا پیش از ده‌های اخیر، مکاتب مختلف جرم‌شناختی و نظام‌های حقوقی، بیشتر به متهم و حقوق او توجه داشتند و به حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان اصلاً توجهی نمی‌شد. در طی سال‌های اخیر اندیشه‌ی حمایت از بزه‌دیدگان موجب توجه جرم‌شناسان، قانون‌گذاران، مقامات قضایی و نیز پلیس شده و اقدامات قابل توجهی در جهت حمایت از بزه‌دیدگان صورت پذیرفته است، پلیس نخستین نهادی است که بزه‌دیدگان با آن روبرو می‌شوند و نقش فراوانی در کم شدن آسیب‌های ناشی از جرم و حمایت از بزه‌دیدگان دارد. موفقیت پلیس برای حمایت از بزه‌دیدگان، نیاز به همکاری آنان در مراحل مختلف رسیدگی به پرونده اعم از اعلام بزه‌دیدگی، کشف جرم، حفظ صحنه جرم، شناسایی متهم یا متهمین، جمع‌آوری ادله و مدارک، پیگیری پرونده، رعایت توصیه‌های پلیسی و حتی نظارت بر عملکرد پلیس در نحوه رسیدگی به پرونده می‌باشد. کارشناسان انتظامی بر این باورند، برای موفقیت هرچه بیشتر پلیس در حمایت قانونی از بزه‌دیدگان، لازم است به خواسته‌های مأموران پلیس از بزه‌دیدگان نیز توجه شود. این خواسته‌ها که باید از سوی بزه‌دیدگان رعایت و اجابت شود عبارتند از: بزه‌دیدگان با پلیس صداقت داشته باشند، دعوت‌های پلیس را اجابت کنند، اطلاعات لازم را در اختیار پلیس قرار بدهند، به سؤالات پلیس پاسخ دقیق بدهند، پیگیر پرونده خود باشند، مشخصات کامل و دقیق خود را به پلیس ارائه کنند، توقعاتشان متناسب با وظایف و اختیارات و نیز محدودیت‌ها و امکانات پلیس باشد، به توصیه‌ها و هشدارهای پلیس توجه کنند، از درخواست‌های غیرقانونی بپرهیزند، از عجله و تحت فشار قرار دادن پلیس خودداری نمایند، از اقدامات خودسرانه بپرهیز کنند، از انتقام جویی خودداری نمایند، در کار پلیس دخالت نکنند، از شکایات واهی و نیز کیفری جلوه دادن دعاوی حقوقی بپرهیز نمایند.

منابع و مأخذ:

الف- منابع فارسی

- اداره کنترل مبارزه با موادمخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، عدالت برای بزهدیدگان، ترجمه: علی شایان، چاپ اول، انتشارات سلسبیل، تهران، ۱۳۸۴.
- استفانی، گاستون و دیگران (۱۳۷۷) آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، جلد ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- انوری، حسن (۱۳۸۲) فرهنگ فشرده؛ جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- آقایوبی، عباس (۱۳۸۰) کودک آزاری، چاپ اول، تهران: انتشارات آوند.
- پرادل، ژان (۱۳۸۱) تاریخ اندیشه کیفری، ترجمه: علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹) وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰) بزهدیده شناسی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوقی شهر دانش.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴) بزهدیده شناسی حمایتی، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰) بزهدیده شناسی، تحولات بزهدیده شناسی و علوم جنایی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانش.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱) بزهدیده در فرایند کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات خط سوم.
- رؤوف، عبید، مبادی القسم العام من التشريع العقابى، چاپ چهارم، مصر: دارالفکر العربی، ۱۹۷۹.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۴) بزهدکاری اطفال و نوجوانان، چاپ اول، تهران: نشر ویستار، ۱۳۷۴.
- شایان، علی (۱۳۸۴) عدالت برای بزهدیدگان، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه و مرکز مطالعات توسعه قضایی، سلسبیل.
- شیری، عباس (۱۳۹۷) نقش و جایگاه بزهدیده در حقوق تحقیقات جنایی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست و سوم.
- صفاری، علی (۱۳۸۹) تحولات پیشگیری از جرم و اهمیت آن، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲، پاییز و زمستان.
- صلاحی، جاوید (۱۳۹۵) کیفرشناسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.
- عزیزی، علیرضا (۱۳۸۸) پیشینه و مبانی حمایت از بزهدیده و متهم در فرایند دادرسی کیفری.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۷۳) حقوق جنایی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوسی.
- فتاح، عزت (۱۳۷۱) از سیاست مبارزه با بزهدکاری تا سیاست دفاع از بزهدیده، ترجمه علی حسین نجفی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۹۸) علوم جنایی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- گسن، ریموند (۱۳۷۰) مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: چاپخانه علامه طباطبایی.

- لپز، ژرار، وژینا فیلیزولا (۱۳۸۸) بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- محسنی، مرتضی (۱۳۹۵) جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- مرتضوی، نسرین (۱۳۷۶) جایگاه زنان بزه‌دیده در قلمرو سیاست جنایی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم.
- میر شفیعیان، مهدی (۱۳۵۸) پلیس و اجتماع، چاپ اول، انتشارات بی‌نا.
- نجفی ابرند آبادی (۱۳۸۴) علی حسین، میزگرد عدالت برای بزه‌دیدگان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳.
- نوربها، رضا (۱۳۹۱) زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ویلیامز، کاترین (۱۳۸۳) حمایت از بزه‌دیده و نهادهای مردمی، ترجمه: دکتر علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
- منابع لاتین

Bruinsma, G. Weisburd, D. (Ed). (2014) Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice, Springer Science & Business Media New York, p 700

Cohen, L. E. & Felson, M. (1979) "Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach". American Sociological Review, 56: 588-608.

Cohen, Miriam (2007), "Victims' participation rights within the international criminal court: a critical overview". Miriam Cohen, Denver Journal of International Law and Policy. No. 37, Pp. 351-377.

Farrell Graham, Philips Coretta & Pease Ken, 1998, Why Does Repeat Victimization Occur. British Journal.criminal, vol 35, No.3, P. 396.

Felson, M. (1994). Crime and everyday life: Insight and implications for society, Thousand Oaks, CA: Pine Forge.

Funk, Markus (2015), Victims' Rights and Advocacy at the International Criminal Court, Oxford: Oxford University Press, Second edition, p 124